به احترام جواد طباطبایی

درگذشت فیلسوفی «ایران» اندیش در غربت

احسان هوشمند

دانشمند دوران و استاد فرزانه سیدجواد طباطبایی پس از عمری تلاشِ خستگی‌ناپذیر برای اعتلای ایران و اندیشیدن فلسفی دربارهِ ایران درگذشت. سیدجواد طباطبایی در تبریز شهر فرهنگ و مدنیت و ایرانیت زاده شد. جواد طباطبایی از همان کودکی زندگی خود را با رنج پی گرفت. درگذشت پدرِ بافرهنگ سیدجواد، در حالی که او خردسال بود، غمی بود کَه همیشه همراهش بود. به قول سیدجواد طباطبایی لذت پرسیدن را نخست، پدر به من آموخت. بار سنگین مرگ پدر پس از ده‌ها سال همچنان با این اندیشمند برجسته بود و باز به قلم سیدجواد طباطبایی «اینکه از آن شمع فرو مرده یاد می‌آورم، گاهی گمان می‌کنم که واژه «زوال» از نگریستن و بازنگریست در سالیان دراز در تقدیر او به خاطر من راه یافته است. آن روزها که دست‌های او ویران شدند، برف می‌آمد و من سردم بود». اما چنین غم و رنجی یعنی فقدان پدر موجب نشد تا جواد متوقف شود و به یکی از بزرگان عصر و اندیشمندان برجسته اندیشه سیاسی در ایران تبدیل نشود.

دوره‌ای در تبریز و پس از تکمیل دوره‌های دانشگاهی در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت، اما تنگ‌نظری و انحصارگری و بی‌تدبیری و حسادت گروهی جزم‌اندیش موجب اخراج سیدجواد طباطبایی از دانشگاه تهران شد. در دوره‌های بعد هم آنها که مهر اصلاح‌طلبی بر پیشانی داشتند، برای بازگرداندن وی به دانشگاه بی‌مهری پیشه کردند و ایرانی و دنیایی را از کلاس و دانش و درس سیدجواد طباطبایی محروم کردند؛ آن‌هم در دوره‌ای که راه برای ورود بسیاری از خودی‌ها، با بضاعت یا کم‌بضاعت یا بی‌بضاعت در دانشگاه هموار بود. البته بی‌مهری‌ها و سختی‌ها و موانع پی‌درپی اگرچه رنج‌آور بود اما برای طباطبایی ویرانگر نبود. راهِ زندگی عادی بر طباطبایی بسته شد، حتی برای درآمدی معمولی که زندگی و در این اواخر درمان را به خوبی بگذراند، اما در سخت‌ترین شرایط همچنان ایران ما شاهد افزایش کوشش و تلاش‌های او و انتشار آثار فاخر جواد طباطبایی بود. سیدجواد طباطبایی بیرون از دانشگاه همچنان بالید و با تلاش شگرفی، اندیشه‌های عمیق خود را نشر داد، اگرچه دانشگاه از نبودِ طباطبایی و کسانی دیگر چون او آسیب‌ها دید.

کانون اندیشه فلسفی جواد طباطبایی «اندیشه سیاسی» در ایران و زوال اندیشه سیاسی در ایران است. انتشار ده‌ها جلد کتاب تحقیقی و نیز ترجمه و آثار انتقادی درباره دانشگاه و علوم انسانی در کشور میراث ارزنده‌ای از طباطبایی است. حتی در دوره سخت بیماری نیز طباطبایی از اندیشیدن و نوشتن بازنایستاد. در آخرین روزهای عمر و در شرایط بسیار دشوار درمانی در بیمارستان هم در جواب یاوه‌گویی دشمنان ایران سکوت نکرد و نوشت و گفت. ایران بر طباطبایی «موضوع تأملی است که به طور اساسی نظری است تا بتوان وجوه متنوع ناحیه‌های اندیشیدن آن را در وحدت ناحیه‌های مستقل، اما به‌هم‌پیوسته، توضیح داد... «ایران» دگرگونی تاریخی، در همه آن تاریخ‌ها به مثابه «مشکل» لحاظ نشده است». به نظر طباطبایی «عظمت ایرانِ تاریخ‌نویسیِ ملی‌گرایی و خرابه‌های کلنگستان تاریخ‌نویسی «مترقی» به یکسان تاریخ‌هایی بیگانه از ایران و همچون آینه‌هایی هستند که چهره‌های زشت و زیبای مخالفان و موافقان نویسندگان آنها را بازتاب می‌دهند. همچنان که در تاریخ ملی‌گرایانه، عظمت ایران آینه‌ای است که چهره شاه را بازتاب می‌دهد، در تاریخ‌های مخالفان آن تاریخ نیز مهم نیست که ایران راستین گلستان یا کلنگستان است، بلکه ایرانی که مخالفان «ما»ی نویسنده بر آن فرمان می‌راند، نمی‌توانند جز آن کلنگستان باشد که «به دعایی نومیدوار طلب کرده» بوده‌ایم... در همه این نظریه‌ها در میانه دو گزینه گلستان و کلنگستان هیچ برزخی وجود ندارد، زیرا در مناسبات قدرتی که قدرت در آن به عنوان مقوله‌ای مابعدالطبیعی فهمیده شده باشد، چنان که در تاریخ‌نویسی ملی‌گرایی و مخالفان آن شخصیت‌های اصلی دیو و فرشته‌اند و با دگرگون‌شدن مناسبات قدرت شخصیت‌ها در یکدیگر تناسخ می‌یابند».

طباطبایی نه از تفنن یا تنفر یا فریفتگی بلکه از سر تأمل درباره ایران اندیشید و لایه‌های دیده‌نشده از این تاریخ را به ارزیابی فلسفی گذارد. ایران تکوین و تداوم آگاهی «ملی» مردم آن است. این آگاهی «ملی»، در آغاز حیات قومی مردم آن تکوین پیدا کرده و از ورای گسست‌های تاریخی در دوره‌های تاریخ باستان و قدیم و نیز در دوران جدید آن تداوم پیدا کرده است. اینکه نام «ایران: بسیار زود در تاریخ این کشور ظاهر شده و در دوره‌های تاریخی آن نیز در صورت‌های متنوع آگاهی مردم آن تداوم پیدا کرده است امری نیست که بتوان از سر بازیچه از آن گذشت». مشکل ایران برای طباطبایی نه به عنوان رویکردی ایدئولوژیک و از منظر ملی‌گرایی ایرانی بلکه «تأملی درباره ایران» است، چراکه در این تأمل نیز «نظریه انحطاط ایران» طرح و بسط پیدا کرده است که نه تأملی از سرشیفتگی بلکه تأملی از سر اندیشگی است. بر همین اساس است که طباطبایی می‌نویسد که ایران تاریخ پایه‌ای دارد اما کدام کشور همسایه است که تاریخ پایه‌ای داشته باشد؟ ایران از نظر طباطبایی «جامعه کوتاه‌مدت» نیست. اما این رویکرد موجب نمی‌شود تا طباطبایی از زوال اندیشه سیاسی در ایران غفلت کند اما زوال به معنای مرگ و نابودی نیست، «بلکه تداوم نوعی از اندیشیدن است که با گسستن پیوندهای خود از «فلسفه امور انسانی» از درجه اعتبار ساقط است».

طباطبایی بیش از پنج دهه درباره ایران نوشت و تحلیل کرد و تا توانست به نقادی پرداخت. تا رمقی در جان داشت، بی‌ملاحظه و بی‌سستی همچنان از ایران نوشت و دریغ که مرگ اجازه نداد تا دفترهای بعدی آثارش به جان‌های تشنه و درمانده در این شرایط دشوار گرمایی دوباره ببخشد. اما خوشبختانه آثار پرشمارش راهنمای اندیشه‌جویانی خواهد بود که درباره ایران به «تأمل» می‌پردازند. در دوره‌ای که طباطبایی به ناچار ایران را ترک کرد و به درمان و تحقیق مشغول بود، لحظه‌ای نبود که برای ایران نیندیشد و «تأمل» نکند. بی‌مهری را به جان خرید اما حاضر نشد در برابر کوته‌اندیشان سر خم کند و تقاضا کند که حقش را بازستاند. یکی از رؤسای سابق دانشگاه تهران از وی خواسته بود بنویسد تا بلکه بازگردانده شود. طباطبایی در پاسخ گفت: مگر با نوشتن من از دانشگاه اخراج شدم که امروز بنویسم تا بازگردم. آنها که در صدر امور بودند قدر نشناختند. در تمام عمر علمی دکتر سیدجواد طباطبایی اجازه ندادند تا ساعاتی با مردم کشورش و جوانان کشورش از رسانه‌های شنیداری و دیداری سخن بگوید! هیچ! بلکه در دانشگاه درس دهد و به دانشجویان کشور خدمت کند. این سرنوشت کشوری است که به قول طباطبایی در چند دهه گذشته در کشاکش حکومت قانون است.

جای اندیشمندان فرزانه‌ای مانند دکتر سیدجواد طباطبایی در این روزهای دلتنگی و دشواری‌های ما خالی است. حسرت دیدار در آخرین لحظات عمر دکتر طباطبایی بر دل‌هایمان سنگینی می‌کند. حسرت بی‌تفاوتی در برابر اخراج چنین سرمایه‌هایی بر روح و روانمان نهیب می‌زند، حسرت غربت طباطبایی در دوران بیماری بر وجدانمان سایه افکنده است. ما را چه شده؟ چرا قدر داشته‌هایمان را ندانستیم؟ کجاست اندیشمندی چون طباطبایی؟ آیا حق طباطبایی و حق ایرانیان این است که طباطبایی و مانند طباطبایی در هزاران کیلومتر دور از وطن و در دوری از ایران جان به جان‌آفرین تسلیم کنند؟

سروایرانشهر

سالار سیف‌الدینی

«و این چیزها اندرین نامه بیایند که سهمگین نماید و این نیکوست چون مغزِ آن بدانی. این همه درست آید به مغز به نزدیکِ دانایان و بخردان به معنی و آن که دشمن دانش بُوَد این را زشت گرداند» - مقدمه شاهنامه ابومنصوری

حدود هزار سال پیش، فردوسی دهقان‌زاده خراسان پس از آنکه زمین‌های پدری‌اش را طی ۳۰ سال، صرف خرید نسخه‌های خطی خدای نامک از سرزمین‌های دور و نزدیک ایران‌زمین کرده بود، در تنگدستی درگذشت. فردوسی گوهر به دینار نفروخت بلکه سرمایه مادی‌اش را به سرمایه تاریخی بدل کرد. در آستانه قرن جدید، تقدیر تاریخی یک بار دیگر و این بار در آذربایجان تکرار شد و زمین‌های در بازار شهر تبریز یکایک تبدیل به دفتر و کتاب شد.

فردوسی در روزگاری عزم احیای تاریخ ایران را در قالب نظمِ جدید کرد که زادگاهش خراسان، محل تاخت و تاز بیگانگان بود و شیرازه کشور از هم گسیخته بود. چونان‌که بهرام بیضایی در نمایش‌نامه دیباچه نوین شاهنامه تصویر کرده است:

«در خراسان شمشیر به سه زبان فرمان می‌دهد و به شش زبان خراج می‌گیرد. سهم سلطان، سهم خلیفه، سهم والی و سهم مذاهب. هژده طریقت در هم افتاده‌اند و دوازده امیر هریک تیغ می‌کشند که منم و این همه امیران به نام خلیفه در جنگ‌اند با یکدیگر و همه از سوی وی منشور و لقب دارند و تابعان وی‌اند». در چنین زمانه‌ای در توس «مرگ به عربی سخن می‌گفت، و ظلم به ترکی و ترس به پارسی».

در پی زوال دولت ایرانشهر به دست خلفای مردم خراسان نیز همچون سایر بلاد ایران در وطن خویش غریب افتاده بودند که شرح آن در تاریخ رفته است. از این رو دهقان توس نبشتن نامه‌ای را آغازید که پیش از او کسان دیگری نیز دست بدان برده بودند اما کامیاب نشدند و کار ناتمام ماند. هنگامی که فردوسی از کار نوشتن شاهنامه آسود، دیگر باغ و زمینی هم برای این دهقان توس باقی نمانده بود. تمام ثروت فردوسی خرج خرید «بقیه السیف» خدای‌نامه‌ها و دفترهای پارسی شده بود که باید از دوردست و پس از سال‌ها انتظار از راه می‌رسید.

اما شهرت جهانگیر شاهنامه فردوسی در ایران و جهان، تا اندازه زیادی مرهون «تبریز» بود. نسخه‌های شاهنامه بزرگ به همراه نگارگری‌ها و خطاطی‌های نفیس در تبریز و مکتب هنری آن طراحی شد. شاه اسماعیل صفوی پس از تاج‌گذاری در تبریز برای احیای شاهنامه همت کرد. نام همه پسرانش را از پهلوانان شاهنامه گرفت و دستور طراحی شاهنامه‌ای را برای پسرش طهماسب داد که در زمان مرگ پدر، طفل خردسال بود و باید چون میراثی برای آینده‌اش باقی می‌ماند. شاه عباس، شاهنامه را به قهوه‌خانه برد و سنت ملی شاهنامه‌نویسی را بنا کرد. علیرضا عباسی به دستور شاه عباس کبیر یک بار شاهنامه را خوشنویسی کرد و این‌چنین بود که این اثر سُترگ ماندگار شد.

جواد طباطبایی اعیان‌زاده تبریز در سال ۱۳۲۳ در تبریز چشم به جهان گشود در خانواده‌ای بازرگان. پدرش را در کودکی از دست داد و خاطره یورش همیشگی سالدات‌های روس که گاه و بیگاه به تبریز دست‌اندازی می‌کردند بخشی از خاطره خانوادگی‌اش بود. طرح ایده‌ای حول مکتب تبریز و تفکراتی که پس از «وهن بزرگ ترکمانچای» در دارالسلطنه در میان حلقه‌ای از دیوان‌سالاران ایرانی به زعامت عباس میرزا شکل گرفت، از اولین دغدغه‌های او بود که در نهایت در کتاب سترگ «مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی» عرضه شد. انقلاب مشروطه و اندیشه سیاسی ایران که بر گرد مشروطیت شکل گرفته بود، از نظر طباطبایی مهم‌ترین میراث فکری ایران بود که در نهایت در واپسین کتابش که مزین به نام «حکومت قانون» بود، پدیدار شد.

اخراج طباطبایی از دانشگاه به دلیل مشکلاتی شخصی با او، در اثر همین پایبندی به قانون و سنت دانشگاهی بود. این اخراج ضایعه‌ای برای دانشگاه و موهبتی برای او شد چراکه موجبات فراغت از قیل و قال‌های معمول را فراهم آورد، تا بتواند در وادی پژوهش‌های سترگی گام بردارد که کمتر کسی تاکنون بدان خطر کرده است. محصول این فراغت ده‌ها تألیف، ترجمه و مقاله است که احتمالا آینده فکری و سیاسی ایران‌زمین را همچون شاهنامه شکل خواهد داد. اما بُعد دیگر این حادثه هم نوعی سرنوشتی با «فردوسی» را رقم زد: «پراکنده شد مال و برگشت حال».

پس از درگذشت پدرش، تربیت و تمشیت خانواده طباطبایی تا اندازه زیادی بر عهده عموی او بود و او نیز سه باب مغازه در بازار آهن‌فروشان تبریز برای جواد به جا گذاشت تا سرمایه آینده‌اش شود. املاک به تدریج هریک به شکلی فروش رسید تا خرج کتاب یا دفتری شود که امروز سرمایه معنوی و فکری است. همچنان که باغ فردوسی در توس تبدیل به شاهنامه شد، میراث خانوادگی طباطبایی در بازار تبریز، هریک دفتری شد در تاریخ اندیشه.

آخرین دفتر از آثار او «حکومت قانون»، کوششی است برای درک مفردات مفهومی غریب و مرموز به نام «امر ملی» که واپسین توصیه‌اش به نگارنده تدوین و تشریح آن در آینده بود. او این مفهوم را از مذاکرات مجلس اول مشروطه یعنی زمانی که کشتی مملکت در تلاطم جنگ جهانگیر نخست بود بیرون کشید. راهی که فردوسی در شرق ایران‌زمین باز کرد، در تاریخ میانه و معاصر در غرب ایران‌زمین یعنی آذربایجان به باغستانی تبدیل شد و سنت ملی تنومندی را شکل داد که «می‌توان بی‌نهایت در معنای مواد و مصالح ساختمان نظری آن مناقشه کرد اما نمی‌توان چنان رخنه‌ای در بنیان آن افکند که اساس نظریه را خدشه‌دار کند».

طباطبایی «گوهر به دینار نفروخت» بلکه چونان فردوسی زمین زیر پایش را به سرمایه فکری تبدیل کرد. اگر فردوسی پهلوانان حماسی و اساطیری را زنده کرد، طباطبایی نیز سنت سیاسی قائم‌مقام فراهانی، میرزا صالح آشتیانی و میرزای بزرگ یا امیرکبیر را احیا کرد. آخرین توصیه‌اش در واپسین صفحه کتابش این بود: «علم سیاست قلمرو ساده‌لوحی و کوشش برای رسیدن به منافع خصوصی به هر بهایی نیست. در قلمرو سیاست تنها می‌توان ملی اندیشید و تنها منطق این نوع اندیشیدن، منطق منافع ملی است».

ادامه از صفحه اول

جرم‌شناسی مسمومیت‌های زنجیره‌ای دختران

- شهرهای قربانی کاملا از نظر آب‌وهوایی و اقلیمی متنوع‌اند؛ قم، تهران، قزوین، بروجرد، اردبیل. این تنوع نشان می‌دهد عوامل طبیعی مانند وضعیت آب یا چیزهای دیگر دخالتی در این مسمومیت‌ها نداشته‌اند.

- یک نماینده مجلس گفت مسمومیت‌ها ناشی از گاز N2 هستند. این ماده به طور عادی در محیط وجود ندارد. احتمال اینکه چنین ماده‌ای به طور طبیعی و عادی در شهرهای متنوع فقط در جاهای معینی مانند دبیرستان‌های دخترانه منتشر شود، صفر است.

- چنین عملیات پیچیده و بزرگی که ده‌ها دبیرستان دخترانه در شهرهای مختلف را در بر بگیرد، نمی‌تواند محصول کار یک نفر باشد. تهیه ماده سمی، جاسازی آن برای پنهان‌ماندن، انتشار آن در محیط، اقدام در شهرهای مختلف و... عناصری هستند که براساس آنها باید نتیجه گرفت مسموم‌سازی دختران یک عملیات سازمان‌گروهی و سازمان‌یافته است.

- هر اقدام مجرمانه، دارای هدفی معین است. مثلا سرقت برای به دست آوردن مال است. اقدام به مسموم‌سازی دختران، فاقد منافع مادی است. این اقدام بیش از هر چیز موجب ایجاد ناامنی دختران در محیط آموزشی است. واکنش مردم هم به طور طبیعی برای امنیت جان دخترانشان مدرسه‌نفرستادن آنهاست. به نظر می‌رسد هدف تبهکاران نیز چیزی نزدیک به همین است.

عناصری که گفته شد به سادگی نشان می‌دهد مسموم‌سازی دختران دبیرستانی در شهرهای مختلف، یک تبهکاری سازمان‌یافته، برنامه‌ریزی‌شده و با هدفی سیاسی-اجتماعی است. حال چند پرسش بزرگ این است که: اولا چرا مقامات مسئول هیچ گزارش دقیق و جامعی از این وقایع دهشت‌بار جنایت نمی‌دهند؟ ثانیا چرا تاکنون اقدام مؤثری برای کشف و شناسایی تبهکاران به عمل نیامده است؟ این انفعال از آنجا معلوم می‌شود که تبهکاران، همچنان به کار خود مشغول‌اند و با افزایش شهرهای قربانی به عملیات خود توسعه می‌دهند. اگر آنها شناسایی شده بودند، یا خودشان احساس می‌کردند در آستانه شناسایی و دستگیری‌اند، حتما عملیات خود را متوقف می‌کردند. ثالثا وقتی آقای فاضل‌میبدی در مصاحبه با «شرق»، این عملیات را کار گروهی هزاره‌گرا نامید، مجبور شد گفته خود را تکذیب کند. چرا و چگونه چنین اجباری برای او ایجاد شد؟. آنچه در جریان مسموم‌سازی دختران اتفاق افتاده است موجب نگرانی و ترس مردم است. حال که این ماجرا به تهران رسیده، نه‌فقط نگرانی‌ها بیشتر شده است، بلکه ابعاد خبری آن بسیار وسیع‌تر شده و نگرانی‌ها را جنبه‌ای ملی می‌بخشد. خصوصا در شرایط سخت اقتصادی و پس از ناآرامی‌های اخیر کشور، می‌تواند موج تازه‌ای از نارضایتی‌ها ایجاد کند. آنچه تاکنون در مواجهه با این تبهکاری انجام شده است، به‌هیچ‌وجه متناسب با ابعاد آن نیست که اگر بود چنین توسعه نمی‌یافت. باید وزارت بهداشت و درمان، وزارت آموزش و پرورش، نیروی انتظامی و سایر نهادهای امنیتی اراده‌ای کامل و تمام‌عیار به کار ببرند تا این گروه تبهکار شناسایی و به مردم معرفی شوند. به نظر می‌رسد عاملان این وقایع به اهدافی مهم‌تر می‌اندیشند که بسیار بدتر از آن باشد که الان دیده می‌شود.

سر چشمه شاید گرفتن به بیل/
چو پر شد نشاید گذشتن به پیل.

جدول ۴۴۵۲ • طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- پی‌درپی- از اجزای سالاد شیرازی- مجموعه شعری سروده فاضل نظری ۲- مثنوی فارسی سروده شیخ بهایی- معاشرت ۳- تلخ- چهره- خاندان پیامبر(ص)- قصد و اراده ۴- خویشاوندی- بادبزن برقی- جار می‌زند ۵- رها و آزاد- مقابل سفلی- بندری معتبر در استرالیا ۶- خشکی مزاج- گشاینده- پایین‌رفتن آب دریا ۷- مهلت‌دادن- واحد پول یونان- بدزبان و بی‌حیا ۸- منحنی- قسمت نرم و بدون استخوان گوشت گوسفند- الکتریکی- گل سرخ ۹- هر سنگ قیمتی- پارچه خشک‌کردن دست و صورت- قلاب چند شاخه که گوشت را به آن می‌آویزند ۱۰- فرومایه- خدمتکار پیر- مدفن امام هادی(ع) ۱۱- فاقد خصلت‌های پسندیده- اختصاص‌یافته- لباس رزم ۱۲- مسابقه ملی افغانستان- دوا- پایتخت سلسله افشاریه بود ۱۳- نشانه جمع- جلادهنده کفش- نوعی طلاق- یازده ۱۴- گرایش به پدیده‌های نو و سبک‌ها و معیارهای نوین- ازدواج ۱۵- نهایت آرزو- دشمنی کسی را در دل داشتن- نفت سیاه

عمودی:

۱- عداوت- جرقه آتش- ماه یازدهم ۲- نوحه قدیمی زینب زینب با صدای این مداح ماندگار شد ۳-صدمترمربع-صوت‌تحسین-کشته‌شدن-پایتخت‌ایتالیا ۴- آن باشد که گیرد دست دوست- فراوان- تندی و درشتی ۵- راه و روش- قهوه‌ای مایل به زرد- شجاعت ۶- یکجا و کامل- روی خود کشیده و بخوابید- هر بخش از اوستا ۷- دشمن ارزانی است- قوم حضرت موسی(ع)- بدون برنامه‌ریزی ۸- نویسنده فرانسوی رمان طاعون- شتر بی‌کوهان ۹- مقدار کمی از نوشیدنی- چاق- میوه تابستانی ۱۰- شماره پیراهن کریس رونالدو- چهارپا- از درجات نظامی ۱۱- برتری‌دادن- مجازات مشابه- اسب چاپار ۱۲- پیشوایان طریقت- از اقوام قدیمی ساکن شمال ایران- محل پیدایش ۱۳- بوی رطوبت- تکاور- میزان اهمیت- صدای زنبور ۱۴- فیلمی کلاسیک ساخته جوزف ال منکیه ویچ با بازی بت دیویس ۱۵- انسان- از اعمال مستحب روز عید مبعث- راهنمایی‌کردن

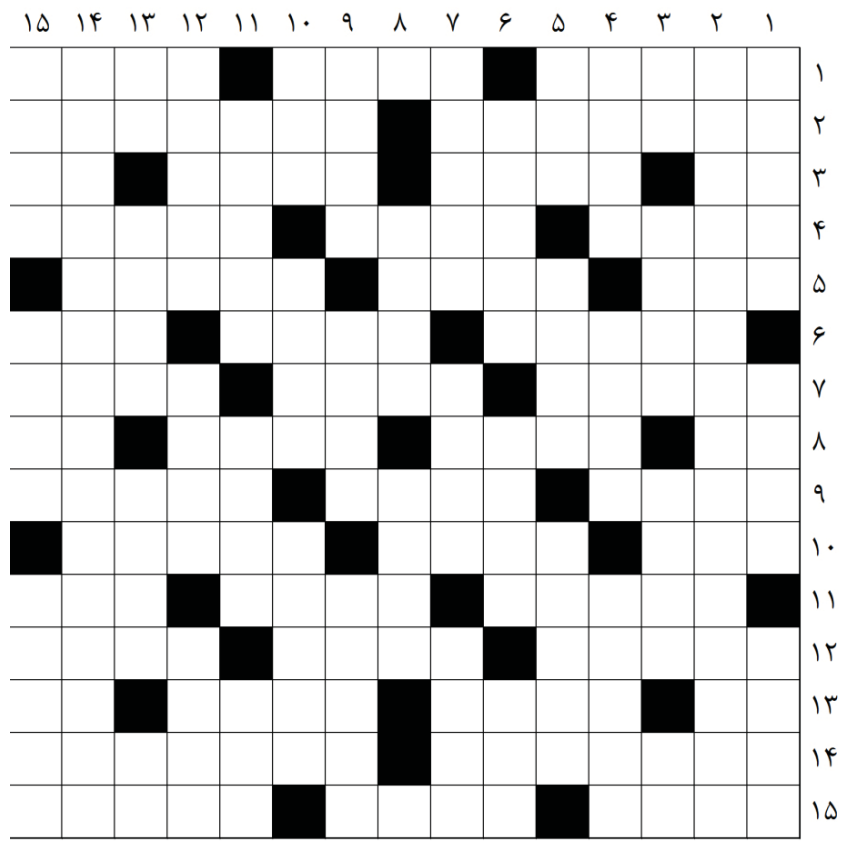

حل سودوکو سخت

۹	۴	۱	۲	۵	۶	۳	۸	۷
۶	۷	۳	۴	۱	۸	۲	۵	۹
۲	۸	۵	۷	۳	۹	۱	۶	۴
۴	۵	۷	۳	۲	۱	۶	۹	۸
۱	۶	۲	۸	۹	۷	۴	۳	۵
۳	۹	۸	۵	۶	۴	۷	۲	۱
۸	۳	۶	۱	۴	۵	۹	۷	۲
۵	۲	۴	۹	۷	۳	۸	۱	۶
۷	۱	۹	۶	۸	۲	۵	۴	۳

حل سودوکو ۳۴۴۷

۹	۷	۲	۶	۵	۳	۴	۱	۸
۱	۸	۶	۲	۹	۴	۵	۷	۳
۵	۳	۴	۷	۱	۸	۲	۹	۶
۷	۴	۳	۱	۶	۵	۸	۲	۹
۶	۱	۸	۹	۴	۲	۷	۳	۵
۲	۵	۹	۸	۳	۷	۱	۶	۴
۴	۶	۵	۳	۷	۱	۹	۸	۲
۳	۲	۱	۵	۸	۹	۶	۴	۷
۸	۹	۷	۴	۲	۶	۳	۵	۱

حل جدول ۴۴۵۱

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ج	ا	م	ک	■	ل	د	ب	ح	ا	ص	■	ت	ق	د	۱
ل	د	ز	ب	■	ق	و	س	■	ل	ا	ن	ر	د	ا	۲
ی	م	ا	ر	ی	ا	ب	ا	ض	ر	د	م	ح	م	■	۳
ق	■	د	ی	ب	■	ی	ک	د	ی	■	د	م	ر	س	۴
ه	ب	■	ت	و	ب	ن	■	ع	ا	ش	م	■	و	ت	۵
■	ه	د	ی	س	ر	■	ک	ف	ن	ی	ا	ل	■	م	۶
ی	ا	ل	■	ت	د	ا	ل	و	■	ت	ل	و	ه	ک	۷
ک	ر	ش	م	■	ه	س	ی	ن	ا	■	ی	س	ر	ا	۸
ش	ی	ا	ت	س	■	ک	د	ی	ف	س	■	م	و	ر	۹
ن	■	د	ر	ب	ه	ا	ر	■	ا	ن	ا	ی	د	■	۱۰
ب	د	■	م	ز	ا	ل	■	ت	ف	ک	ش	■	ت	ج	۱۱
ه	ر	و	ک	■	د	و	د	و	■	د	ی	ه	■	ر	۱۲
■	ب	ر	ع	ر	و	پ	ل	ض	ف	ل	ا	و	ب	ا	۱۳
ن	ا	ی	ب	و	ر	■	ا	ر	ی	ر	■	ن	ق	ی	۱۴
ی	ن	د	■	ز	ی	خ	ر	ح	س	■	ه	ج	ر	د	۱۵

سودوکو سخت ۳۴۴۸

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۷		۱	۹		۸	
۳								۵
۸	۴		۲				۹	
	۹				۸	۳		
۱				۴				۹
		۶	۹				۴	
	۳				۱		۵	۶
۵								۸
	۶		۵	۸		۹		

سودوکو ساده ۳۴۴۸

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۵		۳		۷	۶			۹
۷	۴						۲	۵
۸	۹					۷		۱
	۵	۹	۴		۸			
۴								۸
			۳		۲	۵	۶	
۹		۴					۵	۳
۲	۶						۹	۷
۳			۵	۲		۸		۶